



کتابخانه
المطبعة
العلمية
بمصر



سلام



زندگی از منظر سوره «الرحمن»:

جلسه دوازدهم - ۹ تیر ماه ۱۳۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَلَّمَ الْقُرْآنَ (٢)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ (٣)

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (٤)

الرَّحْمَنُ (١)

آیہ پنجم:



الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵)

(گردش و درخشانیِ خورشید و (و گردش و منعکس کنندگیِ ماه،

بر مبنایِ حساب (ی دقیق) است.

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ: یعنی:

حجم، وزن، جرم، حرکات، مدار و فاصله آنها نسبت به کراتِ دیگر و «میزانِ تأثیر آنها بر مخلوقات»، همه قابل محاسبه است.

و نظمِ آنها به قدری حسابِ دقیق دارد که می‌توان

«ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نو» را

از هزاران سال قبل، با اطمینان، اندازه‌گیری و پیش‌بینی کرد.

« **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ** » صلوات الله عليه می فرمایند:

... فَأَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ

وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ

وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَتَفَجُّرِ هَذِهِ الْبَحَارِ

وَكَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ ...

... به خورشید و ماه گیاه و درخت، آب و سنگ، آمد و شد این شب و روز،

روان¹⁰ شدن این دریاها و این کوههای بسیار و بلندی این قلّه‌ها با دقت کن

فَأَنذِرْ لِمَن أُنْكَرَ الْمُقَدَّرَ

وَجَحَدَ الْمُدْبِرَ

زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ (خطبه/۱۸۵)

وای به حال آنکه آفریننده و تقدیرکننده را نشناسد، و تدبیر کننده را انکار کند.

پنداشته‌اند^{۱۱} که آنها مثل گیاهانِ خودرو بدون زارع‌اند، و صورتهای متنوع آنها آفریننده‌ای ندارد.

منظور از « شمس و قمر » چیست؟

ظاهراً « **شمس** »، هر مخلوقی است که

از خودش « نورافشانی » دارد،

و ظاهراً « **قمر** »، هر مخلوقی است که

« نورِ خورشید » را « منعکس » می کند.

خصوصیاتِ « شمس » در قرآن:

ضُحَا: « آشکار کننده »: **وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا،**

بَارِغَةً: « شب‌شکن، شکافنده تاریکی »: **الشَّمْسِ بَارِغَةً،**

ضِيَاءً: « روشنایی همراه با حرارت »: **جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً،**

سِرَاجًا: « درخشان »: **جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا،**

ضمناً « شمس »،

« طُلُوع، مَغْرِب، مَطْلِع، دُلُوك، كُورَت »

و « جريان و تسبیح و سجده » هم دارد:

... تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ...

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ ...

A photograph of a window with light-colored sheer curtains. The window is divided into several panes. Outside the window, there are lush green trees and foliage. On the windowsill, there are several potted plants with bright red flowers. A teal banner with white text is overlaid on the bottom left of the image.

« نکته » مهم:

« مَطْلَعُ الشَّمْسِ »

و « مَغْرِبُ الشَّمْسِ »

در سورة كهف،

« شَرْقٌ وَ غَرْبٌ » زمین نیستند. چرا؟

زیرا زمین « **کروی** » است،

پس « **شرق** ها » و « **غرب** ها » دارد:

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ ...

(معارج / ۴۰)

و چون «زمین» دورِ «خورشید» می چرخد،

پس «غروب و طلوع» برای خورشید،

یک «خطای گفتاری»

ناشی از «خطای دید» انسان است،

پس آن «**شمس**»

دارای «**غروب** و **طلوع**» را

باید در «زمین» جستجو کرد. مانند:

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا
وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (يوسف/٤)

خصوصیاتِ «قمر» در قرآن:

نُور: « ماه »، « روشنایی » دارد:
جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا.

بازِغَه: « درخشنده و شکافنده تاریکی » است:
فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا.

منیر: « روشن کننده » است:
وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا.

²³صَمْنَا ماه: « منازل » هم دارد: وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ ...

ماه: یکبار « نصف » شده است: وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ.

ماه: با سایه زمین « خسوف » می شود: وَ خَسَفَ الْقَمَرُ.

ماه: « بدر تمام » می شود: وَ الْقَمَرُ إِذَا اتَّسَقَ.

ماه: « شمس » را « دنبال » می کند:

وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها.

A photograph of a window with light-colored sheer curtains. The window is divided into several panes. Outside the window, there are lush green trees and foliage. On the windowsill, there are several potted plants with bright red flowers. A teal banner with white text is overlaid on the bottom left of the image.

« نکتہ » دوم:

قرآن در سوره « شمس » می فرماید:

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا (۱)

وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا (۲)

سوگند به ماه وقتی در پی « خورشید » رود.

چون « ماه » آسمان، فقط تابعِ « زمین » است،

پس باید « مصداقِ » این « خورشید و ماه » را

در افرادی بجوئیم که « صفات » آنها را دارند، مثل:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِیداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۴۵) وَ دَاعِیاً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِیراً (احزاب/۴۶)

آیة ششم:



وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (٦)

یعنی:

«نجم و شجر» «تعطیلی» ندارند.

آیة هفتم:



وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا

وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷)

و «آسمان» را برافراشت و «ترازو» را قرار داد.

فرقِ «وضع با جعل» چیست؟

« سماء » چگونه مرتفع شد؟

« جهان »، در ابتدا، « دود » بود:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ (فصلت/ ۱۱)

و آسمان و زمین کاملاً « فشرده و متراکم » بودند:

أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا...

آنگاه خداوند آنها را « گشود و باز کرد »: فَفَتَقْنَاهُمَا

« **سماء** » و مشتقاتش، « ۳۱۰ بار » در قرآن آمده، برای:

۱- اولین لایه جو و محل ابرها: وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا.

۲- جو متراکم و حفاظتی اطراف زمین: وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا.

۳- سیارات و ستارگان: وَ زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ.

۴- نشش آسمان دیگر: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ.

۵- اوج معنویت: ³⁵كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.

« میزان » چیست؟

« **کیل** »: برای اندازه‌گیری « **حجم** » است.

اما « **وزن** »:

« **سنگینی** مادی یا **ارزش** معنوی » هر چیزی است.

« **میزان** »: « ترازو »

« اسباب سنجش ثقل و سبکی » امور مادی و معنوی است.

وضعِ « میزان » برای چیست؟

« آفرینشِ انسان »،

برای « آزمایشِ » اوست:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ (انسان ۲/)

لذا او نیازمندِ « ارزیابی » دائمی است.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ

لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ

(أنعام/١٦٥)

الْخَوْفِ

وَالْجُوعِ

وَالنَّقْصِ مِنْ

الْأَمْوَالِ

وَالْأَنْفُسِ

وَالثَّمَرَاتِ

وَبَشَرِ الصَّابِرِينَ (بقره/١٥٥)

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ:

« میزان » بر « مبنای » چیست؟

مبنایِ «ارزیابی» انسان، حقّ است:

وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ

(اعراف/۸)

« کفر » عامل « بی‌ارزشی » است:

أُولَئِكَ الَّذِينَ

كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ

فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (كهف / ١٠٥)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ
بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

(بقره/٢٦٤)

پس مردم « دو سرانجام » دارند:

فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ (٦)

فَهُوَ

فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ (٧)

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (٨)

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (٩)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَّةُ (١٠)

نَارُ حَامِيَةٍ (١٠١/قارعه/١١)

آیه هشتم:



... وَوَضَعَ الْأَمِيرَانِ (٧)

أَلَا تَطْغَوْنَ فِي الْأَمِيرَانِ

(رحمن/٨)

تا در «ارزیابی» تجاوز نکنید؟

خدایا :

ما را از « **بیانِ قرآن** » بهره‌مند فرما

و « **بیانِ** » ما را بر مبنایِ « **حقّ** » قرار ده

و در ظهور آخرین حجت ما را سهیم کن.

السلام عليكم و
رحمة الله وبركاته

